



۲۰۱۸/۰۴/۰۸

م. اسحاق نگارگر

باز هم کشتار مردم فلسطین

این روزها باز "ننتیاهو" در کشتار مردم فلسطین تمام معیارهای انسانی را زیر پا گذاشته است ولی آیا این کشتار بیرحمانه هدفی جز افزایش کینه و نفرت دارد؟ این کشتار حس انتقام و تلافی را در میان مردم فلسطین بیشتر می سازد و پایه های هرگونه توافق صلح آمیز را ویران می نماید.

من شعر این شاعر فلسطینی را در ۳۰ جولای ۲۰۱۴ به دری ترجمه کرده بودم و اکنون که باز ننتیاهو مشغول کشتار است و خروسان خصی شده دنیای اسلام به طور مرگبار سکوت کرده اند و این کشتار را تماشا می کنند باز این جا می گذارم. من از کشتار یهودیان به همان پیمانه نفرت دارم که از کشتار فلسطینی ها!

چه وقت ممکن است ما انسانیت خود را باز یابیم و فریاد بزنیم که کشتار و قصابی انسان ها بس است دیگر. اگر پاس خدای واحد و یگانه را در دین های تان ندارید و نمی دانید که مسلمانان در پنج وقت نماز بر آل ابراهیم نیز درود می فرستند به پاس انسانیت دست از این کشتار بردارید! نگارگر ۶ اپریل ۲۰۱۸ برمنگهم

*** **



"ننتیاهو" صدراعظم اسرائیل می گوید که جنگ غزه دوامدار است. این جنگ اگر دوامدار شود اسرائیل چنانکه در مورد حزب الله لبنان خیال واهی نابودی کامل حزب الله را در ذهن خود که آلوده با ویروس صیهونیت است می پرورد ولی به زودی آب سردی که از واقعیت مقاومت حزب الله بر سرش ریخت نشئه صیهونیت را از کله اش پراند و او را واداشت که واقعیت حزب الله را بپذیرد و با آن کنار بیاید اکنون در مورد حماس نیز همان تصور واهی راه

خود را در مغزش باز کرده است. آدم به راستی حیران می ماند که منطق تجاوز کاران و زور گویان جهان چرا این قدر به هم نزدیک است!

روس ها هنگامی که در افغانستان تجاوز کردند می پنداشتند که در ظرف چند هفته گلیم دسته های گوناگون مجاهدین را در هم می پیچند و دریای طوفانی مقاومت را برای رژیم دست نشانده خود به ساحل آرام و مطلوب بدل میکنند اما آن جنگها علی رغم اینکه افغان ها غیر متحد، پراکنده و بدون رهبری واحد و در میان خود نیز گرفتار بلای جنگ و برادر کشی بودند به تعبیر گرباجوف برای شوروی وقت به یک زخم سرطانی بدل شدند و پس از ده سال آن زخم سرطانی پیکر عظیم شوروی را چنان از پای انداخت که بعد از این نامش جز در تاریخ و افسانه ها باقی نخواهد ماند.

امریکا و متحدینش نیز با همین رؤیای شیرین بر افغانستان لشکر کشیدند و فکر کردند که شکست مقاومت طالبان به تعبیر خود شان مانند بلعیدن یک توتۀ کیک سهل و آسان است و باز علی رغم اینکه مردم افغانستان از شیوۀ اداره طالبان خاطره خوش نداشتند و حتی با نوعی خوشبینی می پنداشتند که امریکا و متحدانش نظام زور گویی و استبداد را در افغانستان پایان می دهند طالبان سیزده سال مقاومت کردند و امریکا تازه دریافته است که اگر ده سال دیگر جنگ را ادامه بدهد باز هم به اصطلاح همان خرک خواهد بود و همان درک و اینک که چوچه خروس اسرائیل مغرورانه بر دیوار حوادث جنگی راه می رود و می پندارد که دیوار در زیر پاهای نیرومندش فرو خواهد افتاد می خواهد به تعبیر خودش جنگ را تا نابودی کامل حماس دوام بدهد. غافل از اینکه نفس جنگ نفرت، کینه و انتقام خلق می کند و هر مبارزی که از پا می افتد به عنوان یک شهید نمونه صد مبارز دیگر را به دنبال خود در صحنۀ پیکار می کشاند و بنا بر این از میان رفتن مبارزان فلسطین پایان مقاومت است و پایان مقاومت یعنی اینکه مردم فلسطین در سرا پای جهان آواره شوند و هر جا به عنوان یک تبعۀ درجه دوم با خفت و بیچارگی به زندگی ادامه دهند.

اگر اسرائیل توانست که پس از قرن ها آوارگی به تعبیر خودش به سرزمین موعود باز گردد چرا فلسطینی ها نتوانند که به نیروی مقاومت سرزمین از دست داده خود را به دست بیاورند. نفع صیهونیت نیز در همین است که فکر دو مردم و دو دولت را بپذیرد و پا های خود را از مناطق اشغالی سبک نموده راه دوستی و همسایگی را با مردم فلسطین در پیش گیرد و بیهوده تلاش نکند که حماس را از مردم فلسطین جدا کند که هیچ دایه ای مهربان تر از مادر نخواهد شد خاصۀ آن دایه که مردم فلسطین از او غیر از غم و درد و قتل و گشتار چیزی ندیده اند.

این یادداشت را با ترجمۀ شعری از "یوسف عبدالعزیز" شاعر معاصر فلسطین که من آنرا از کتاب ادبیات معاصر فلسطین که به زبان انگلیسی است برگزیده ام به پایان می رسانم "یوسف عبدالعزیز" که در ۱۹۵۶ به دنیا آمده است در این شعر می گوید که چه گونه زنی (یعنی شاهد آزادی) از فریاد نخستین سنگ برخاسته است و چه گونه از وصلت شاهد آزادی با هر مبارزی که از پا می افتد رزمجویان دیگر زاده می شوند.

این جنگ اگر صد سال دیگر هم ادامه بیابد در آن پیروزی برای اسرائیل وجود ندارد و در سینۀ یهودی ها نیز تخم نفرت از صیهونیزم می کارد و چنانکه فاشیزم بر ضد جریان تاریخ سیر می کرد و محکوم به شکست بود صیهونیت نیز سرنوشتی بهتر از فاشیزم ندارد. فاعتبروا یا اولی الابصار. نگارگر

سُرود

زنی برخاست ای یاران،
زنی آری ز فریادِ نخستین سنگ،
ز آوای گلابانِ نواخوان و ادا پرور؛
زنی از نغمه های دلربای جوی کوهستان،
نگاهش نیزه ای از نور بود و بر دلم بنشست.

** ** *

زنی بود از شراب و شهد،
که چون دستِ خدا آرامشم بخشید،
ومن بر روی مرگ آغوش بگشودم،
زمین را خونِ من سیراب کرد آری؛
و مرغانِ هوا بر دیگِ خون آلوده گشتار،
همه گرد آمدند و بحر هم از خوابِ آرامش،
سری برداشت و آن مرغان همه دیدند؛
و دررگهای آن تنها درخت تشنه و غمگین،
به جای آب، آتش دردویدن شد.

** ** *

زنی الماس های قیمتی نور چشمانش،
زمین در ماهِ چون زادش،
شکست اندر کمینم بود و ما برآستانِ ان؛
شراب وصل نوشیدیم و در آغوش هم رفتیم،
و از این وصلتِ فرخنده فال و خوش،
قطار رزمجویان دلیر هر سو به ره افتاد.....

اصل شعر را به زبان انگلیسی در صفحه چهارم مطالعه فرمائید:

(تاریخ ترجمه ۱۳۹۵/۵/۸)

Song

A woman who rose,
From the voice of the first stone,
from the roses of the singers,
from the mountain's streams,
and pierced my heart like a spear,
Only to disappear in to the distance.

A woman of wine and honey...
She unnerved me like the hand of God,
and I embraced my death,
Saw blood water the earth
and birds tumble down
in to massacre's cauldron,
Saw the sea awaken from its solitude
and fire oozing through the veins of the tree.
A woman precious light of the eyes....
the earth bore her in the month of June.
She stretched her hands out to me
and we embraced at the gateway of defeat,
breeding fighters in all directions.

Yusuf Abdul Aziz b. ۱۹۵۶